عیار عیار در ترازوی لفظ و معنی

رشیدی آشجردی، مرتضی

خیال زلف تو پختن نه کار هر خامی است‏ که زیر سلسله رفتن طریق عیّاری است

(حافظ)

عیاران گروهی از مردم جوانمرد و آزادمنش بودند که در سده‏های نخستین هجری در نواحی‏ پراکنده‏ای از ایران و عراق چون سیستان،خراسان، ورارودان و بغداد در صحنهء اجتماعی ظاهر شدند. این گروه دارای تشکیلات و سازمانهای ویژه‏ای‏ بودند که تحت عنوان سازمان عیاران و به پیروی از آیین عیاری و جوانمردی به حمایت از درماندگان و مبارزه با ظلم و جور خلفای بغداد می‏پرداختند.

گسترش و رواج مسلک عیاری در میان ایرانیان و همگونی و همخوانی اخلاق و مرام عیاران با آیین‏ مردم پیش از اسلام،نشان می‏دهد که این مسلک‏ ریشه در رسوم کهن ایرانی داشته و از ابتکارات‏ ایرانیان است که بعدها با توجه به نفوذ و گسترش در میان اعراب موجب تشکیل گروههای فتیان و جوانمردان در عراق و سرزمینهای مجاور چون شام‏ و آناتولی گردید.به نوشتهء مرحوم بهار نیز،آیین‏ عیاری بازماندهء آیین کهن مهر یا شاخه‏ای از آن‏ است که در بین ایرانیان رواج داشته است.(1)

همواره مهمترین و بارزترین ویژگی اخلاقی‏ جوانمردان و عیاران،آزادمنشی،شرافت و بخشندگی بوده است.واژهء ایران نیز که برگرفته از «آریا»و به معنی نجیب‏زادگان و بزرگان است، خود بهترین دلیل است بر اینکه جوانمردان و عیاران‏ گروهی مردمی و برخاسته از ایران و معتقد و پایبند به سنتها و آیین و رسوم گذشتهء ایرانی بوده‏اند.

عیاران در حقیقت حافظان میراث فرهنگی ایران و ناجیان مردمی بودند که به تدریج زیر نفوذ اعراب و سلطهء خلفای اموی و عباسی به فراموشی سپرده‏ می‏شدند.تشکیل حکومتهای محلی و نهضتهای‏ گوناگون مردمی که اعضای آنها را میهن‏پرستان و جوانمردان ستم‏ستیز عیار تشکیل می‏دادند،یکی از عمده‏ترین دلایلی بود که بار دیگر ایرانیان را به اوج‏ قدرت نزدیک ساخت و این امر گامی مؤثر و سازنده‏ در حفظ فرهنگ و ادب و کسب استقلال فرهنگی و سیاسی ایران به شمار می‏رفت.اما آنچه در این‏ مقال بیان می‏شود،معنی و مفهوم لفظی و اصطلاحی«عیار»است و این که آیا این واژه‏ چنانکه برخی گفته‏اند،فارسی و برگرفته از«ایار» پهلوی یا همان«عیار»عربی است.

مرحوم ملک الشعرای بهار این واژه را فارسی و صورتی تغییر یافته از«ایار»یا«اییار»پهلوی‏ می‏دانند.ایشان در مورد«عیّار»و«عیار»نوشته‏اند:

«به نظر می‏رسد که این دو لغت از یک اصل فارسی‏ باشد زیرا ریشه و اصل عربی صحیح ندارد و در لغت عرب این ریشه به معانی مختلف و بی‏تناسب‏ آمده است.از تحقیقات و مطالبی که در قاموس و سایر کتب دیده شد ابدا ریشهء این لغت بدست‏ نمی‏آید.لیکن...به نظر رسید که اصل این دو لغت از لغت«ایار»پهلوی باشد که آنرا«اذیوار» نوشته و«اییار»به تشدید خوانده و به آخر،«ایار»و در زبان دری«یار»به حذف الف گفته‏اند و این دو لغت عیار و عیار از اصل«ایّیار»پهلوی وارد زبان‏ عرب شده است و معنی آن هر دو«یار»است.

معنی عیار طلا یا نقره معلوم است:یعنی به وسیلهء وزن یا مقیاس دیگر بفهمند که آیا چه فلزی با این‏ فلز یار شده است.اما عیار که نام جماعتی از ایرانیان عیّارپیشه بوده و اعراب هم بعد داخل آن‏ طایفه شده‏اند،هم از این لغت است.این طایفه‏ برای خود نام«اذیوار»-اییار-نهاده‏اند چون«رفقا» نام اسماعیلیهء الموت،و گویا فتوت نام دیگر این‏ طایفه بوده و همان عیاران بعدا نام فتوت بر خود نهاده‏اند و اصحاب فتوت شده‏اند و معنی آن«یار» است که به زبان عربی تلفظ«اییار»،«عیّار»شده‏ است».(2)

دکتر خانلری نظر مرحوم بهار را در مورد اصل‏ کلمهء«عیّار»با ذکر شواهدی مورد تأیید قرار داده، معتقدند که چون عیاری در متون مربوط به آن با جوانمردی یکی دانسته شده و اگر این لفظ را عربی‏ بدانیم هیچگونه ارتباط معنایی با جوانمردی ندارد، بنابراین اصل کلمهء عیار باید فارسی باشد و به‏ کلمه‏ای مربوط شود که در معنای جوانمردی و عیاری باشد.ایشان در ادامهء مطلب و تأیید سخن‏ خود به شعری از رودکی استناد کرده،نوشته‏اند:«از قدیمترین زمان کلمهء عیار به صورت اسم خاص یا صفت محبوب و معشوق در شعر فارسی ذکر شده‏ است.رودکی اسم یا صفت محبوب خود را عیار می‏گوید:

داد پیغام به سر اندر عیّار مرا که مکن یاد به شعر اندر بسیار مرا

سپس تعبیرهای عیّار و بت عیّار بارها در آثار سخنوران بزرگ ایرانی می‏آید و بسیار بعید به نظر می‏رسد که شاعر دلبر خود را با صفتی که معنی بسیار دونده و مانند آن داشته باشد،وصف کند.(3)

استاد خانلری تغییر شکل«اییار»پهلوی به عیّار را امری طبیعی و تابع قانون تحول زبان می‏دانند و دلیل‏ می‏آورند که«ایاره»به معنی بازوبند نیز در سمک‏ عیّار به صورت«عیاره»آمده است(4)و همچنین‏ آوردن کلمهء«رفیقی»در همان کتاب در بیان حال‏ جوانمردان و شادی خوردن آنها،تأیید و تأکیدی‏ است بر فارسی بودن کلمهء عیار و همسانی معنای‏ آن با«یار»که مترادف«رفیق»است.(5)

دکتر شفیعی کدکنی مواردی را که شعرا کلمهء عیّار را به تخفیف آورده‏اند،از بقایای تلفظ قدیم آن در پهلوی می‏دانند و معتقدند که این موضوع نمی‏تواند مربوط به ضرورت شعری باشد.)(6)

کسب جز نامی مدان ای نامدار جهد جز وهمی مپندار ای عیار

(مولوی)

حافظان را گر نبینی ای عیار اختیارت را ببین بی‏اختیار

(مولوی)

عیاروار دل من ربود دلبر من‏ بلی ربودن باشد همیشه کار عیار

(مسعود سعد سلمان)

بل تا بدرند پوستینم همه پاک‏ از بهر تو ای یار عیار چالاک

در عشق یگانه باش از خلق چه باک‏ معشوقه تو را و بر سر عالم خاک

(منسوب به خیام)

شواهد شعری در این مورد بسیار است اما این نیز نمی‏تواند مشکل عیّار را حل کند و همچنان این‏ مطلب که عیّار اصلیتی فارسی دارد مورد تردید است.چرا که در همین چند بیت برخلاف نظر برخی محققان تخفیف عیّار در شعر، نمی‏تواند ثابت کند که اصل آن«یار»و به معنی‏ «ایار»یا«اییار»پهلوی است.در بیت دوم نیز یار و عیار هر دو در کنار هم آمده و عیار صفت یار و به‏ معنی چالاک و چابک ذکر شده است.این بیت‏ منوچهری نیز تأیید می‏کند که«عیّار»هیچگونه‏ تناسب لفظی با«ایار»پهلوی ندارد:

با رخت ای دلبر عیار یار نیست مرا نیز به گل کار،کار

در شعر مسعود سعد نیز که پیشتر بدان اشاره‏ شد،پیداست که تخفیف عیار به ضرورت شعری‏ است،چرا که در مصراع اول همین بیت«عیّار» بدون تخفیف آمده و همچنین به دلیل معنایی که‏ شاعر از این لفظ(یعنی زیرکی و چابکی و حیله‏گری)در نظر داشته است،نمی‏تواند با«یار» فارسی همریشه باشد.

در مورد سخن مرحوم خانلری که گفته‏اند«بعید به‏ نظر می‏رسد که شاعر دلبر خود را با صفتی که معنی‏ بسیار دونده و مانند آن داشته باشد،وصف کند» نیز باید گفت که ظاهرا شاعران به دلیل اینکه«عیّار» معنی چابک و چالاک و زیرک داشته است آن را در وصف محبوب خود به کار برده‏اند و شاید محبوب‏ عیار در نظر این عده کسی بوده که بسیار در خاطر آنها آمد و شد داشته و همواره از پیش چشم و خاطر ایشان با چالاکی و زیرکی عیّارگونه می‏گریخته‏ است و به تحقیق به همین سبب بوده است که تعبیر «دلبر عیّار»را بسیار به کار برده‏اند:

پنداری تبخالهء خُردک بدمیده است‏ بر گرد عقیق دو لب دلبر عیار

(منوچهری)

خامی و ساده‏دلی شیوهء جانبازان نیست‏ خبری از بر آن دلبر عیار بیار

(حافظ)

عیّار یار دلبری با غمزه و جان دلبری‏ در سحر همچون سامری در لطف چون حور و پری

(سنایی)

اما در مورد اینکه گفته‏اند معنی لغوی این کلمه با رفتار و منش عیّاران و جوانمردان چندان تناسب و همخوانی ندارد،لازم به توضیح است که نام«عیّار» را اعراب و مخصوصا وابستگان به دربار خلفای‏ عباسی بر عیّاران نهاده‏اند.زیرا این گروه را که بر ضد ظلم و جور خلفا قیام کرده و به یاری‏ ستمدیدگان و مظلومان می‏شتافتند،به نحوی‏ خارجی،خیانت پیشه،منافق،حیله‏گر و معنی‏ خاصی که خود از واژهء عیار داشتند یعنی فراری و دزد می‏دانستند.همچنین به دلیل اینکه مبارزه و قیام این جوانمردان و سازمان آنها سالها ادامه‏ داشت در نوشته‏های مختلف نیز با عنوانی که‏ اعراب به آنها داده بودند یعنی«عیّار»خوانده‏ می‏شدند.(7)به گونه‏ای که بعدها نیز معنی لغوی و اصلی این واژه به کلی فراموش گردید و با معنی‏ فتوت و جوانمردی یکی دانسته شد و همواره‏ جوانمردان،فتیان،عیّاران،پهلوانان و شبروان در یک معنی و در کنار هم به کار برده شد.پروفسور فرانتس تشنر محقق آلمانی در این باره‏ می‏نویسد:در جوار مجاهدینی که به خاطر ایمان‏ جنگ می‏کردند،در شهرهای بزرگ اسلامی‏ دسته‏های کم اهمیت‏تر دور هم جمع شده و خود را فتیان می‏نامیدند.مقصود و هدف این دسته ظاهرا ایجاد تساوی و عدالت به وسیلهء زور بدون رعایت‏ نظم و ترتیب مملکت،هم از لحاظ تقسیم اموال‏ دنیوی و هم از لحاظ دفاع از اشخاصی که از طرف‏ حکومت وقت ظلم و زجر می‏دیدند،بود.به همین‏ دلیل با افکار عمومی که تحت تأثیر علماء مذهبی‏ بود،از در مخالفت درآمدند و بالنتیجه مورد ملامت‏ و سرزنش آنان واقع شدند و لقب«عیّارون»که به‏ فارسی عیّاران است و به معنی راهزنان می‏باشد،به‏ آنها داده شد،و از آن پس دیگر لفظ عیاران مرادف‏ فتیان گردید».(8)

بدین ترتیب به نظر می‏رسد که«عیّار»لفظی عربی‏ از عار-یعیر-عیرا،عیرانا باشد که در فرهنگهای‏ عربی و فارسی به معانی مختلف و گاه نامتناسب‏ با یکدیگر آمده است.در معجم الوسیط عیّار بدینگونه معنی و شرح شده است:«العیار: الکثیر الذهاب و المجی‏ء فی الارض.و العیّار من‏ الرجال:الذی یخلی نفسه و هواها لا یردعها و لا یزجرها.عار-یعیر-عیرا و عیرانا:ذهب و جاء مترددا.یقال:عار الرجل فی الارض.عار القصیدة:سارت بین الناس.و عار فی القوم: سعی بینهم بالافساد.عار فلانا:عابه.فهو عائر و عیّار،و عار الشی‏ء:اتلفه».

لسان العرب نیز که از فرهنگهای معتبر عربی‏ است در این باره نوشته است:«عیّار:کثیر المجی‏ء و الذهاب فی الارض،و ربما سمی الاسد بزلک‏ لتردّده و مجیئه و ذهابه فی طلب الصید...ای‏ یذهب بها و یجی‏ء...قال:و حکی الفراء رجل‏ عیّار اذا کان کثیر التطواف و الحرکة ذکیا؛...و العرب تمدح بالعیار و تذم به،یقال:غلام عیار نشیط فی المعاصی،و غلام عیار نشیط فی طاعة الله تعالی.قال الازهری:و العیر جمع عائر و هو النشیط،و هو مدح و ذم».

فرهنگهای فارسی نیز واژهء عیار را به معانی‏ مختلفی چون؛«بسیار آمد و شد کننده،گریزنده‏ از روی نشاط،مرد تیز خاطر و زیرک،کسی که‏ بدون عملی آمد و شد کند و مردی که نفس و خواهش خود را رها کند»و از این قبیل که عمدتا برداشتی تقلیدگونه از توضیحات لغت‏نویسان عرب‏ دربارهء این واژه و نشان از ضعف روحیهء نقدپذیری و بی‏توجهی به نوع کاربرد واژه‏ها و تغییرات معنایی آنها در دورانهای مختلف است،ذکر کرده‏اند.

اما به هر روی می‏توان چنین نتیجه گرفت که با توجه به رفتار خاص عیاران و ویژگیهایی که‏ در مورد آنها ارائه کرده‏اند،به نظر می‏رسد انتخاب‏ واژهء عیار چه از سوی خود آنها باشد یا دیگران، کاملا درست و بجا بوده است.چرا که افرادی چنین‏ همه فن حریف(9)و کاردان را که در هیچ کار و مشکلی درنمی‏ماندند و همواره چاره‏گری، تردستی،زیرکی،رندی،طراری،راهزنی و تیزهوشی آنها زبانزد و قلم خورد خاص و عام بوده‏ است،تنها لفظی تقریبا نامفهوم،زیرکانه و پرکار برد در معانی مختلف چون«عیّار»می‏توانست‏ معرفی و شهره نماید.

پی‏نوشت: (1)-ورزش باستانی ایران و آیین مهر،بهار،فرهنگ و زندگی‏ (مجله)،شمارهء 10.

(2)-مجلهء سخن،دورهء نوزدهم،شمارهء نهم،صفحهء 873، پاورقی.

(3)-همان،دورهء هجدهم،شمارهء یازدهم و دوازدهم،صفحهء 1072.

(4)-سمک عیار،با مقدمه و تصحیح دکتر پرویز خانلری، انتشارات آگاه،دورهء 3 جلدی،جلد دوم،صفحهء 79.

(5)-سخن،دورهء هجدهم،شمارهء یازدهم و دوازدهم،صفحهء 1072.

(6)-تازیانه‏های سلوک،صفحهء 302.

(7)-«اگرچه ما را عیار پیشه می‏خوانند و عیار پیشه الا جوانمرد نتوان‏ بود».سمک عیار،جلد سوم،صفحهء 38.

(8)-گروه فتوت کشورهای اسلامی...،فرانتس تشنر،مجلهء دانشکدهء ادبیات دانشگاه تهران،دورهء چهارم،شمارهء دوم،دیماه‏ 1335،صفحهء 82.

(9)-چنانکه نظامی می‏فرماید:

«ای یار شگرف در همه کار عیاره و عاشق تو عیار»